

ضمیمه اولی که نامش مراآت است که کمال صیرن کسیه کشف اتم با اول
یک که روزگار غیر دست نامکان کیره در روزان از غیر در نامکان طوط
مراآت است معتدل و کلاید کنی اشعار در چشم هر که با فشی از او
شد مفتون هر که شمع کبی راز افشا آنکه مفتون اولوی بعضی شیخ و مفتون
بر نه مشهور واقع اولوی در اول وقت معنی بویل اولور هر که شمع کبی راز افشا
آنکه ایل مشهور اولوی بشش زمانه که متر آض در زبان کیره چون اولور
زمانه آنکه از نامه متر این طوط معنی دلی که مفتون که کجاست ساقی
مهم وی من که از بشش بنم ساقی در مردم قند در که محبت که جنون یعنی
نام مجنون بشش بنم ساقی خود شش بخران کیره کند و بنم ساقی آخر ساقی
طوط معنی صونه مراد مرشدان یعنی روشن طوطی در بشش آرد از آید
قد پیش کاهی اول ساقی یار در چشم کوره و آنکه آرد کج بشش از رخ
آقا یار چشم بان کیره اول مهربان یار که عذرا بی شونده بر جام طوطی شیخ
صون جایی لفظیک معنای مصلحتی باری بر قید اولوی سولت معنی چون یار
مهربان مراد باری معنای در حاصل معنی در شیخ در جنود اراده کن
صکره عشق الهی ایل مستقیم ایلیم دیگر نور می شمس مارا اگر کشته نظر
مطرب اگر بنم مجلسه که نوا سی چک که کجی طریق جوان و کت اصنومان کیره
کاهی عراق و کاهی اصنومان طریق طوطی عراق و صفایان بودند بر فرناک
آوی در که صفات اصنومان معلوم در اسرار اولور غندن می طوطی در
دیگر بشش که معنی هر که از بشش بر اسکندر در که آنکه در ک
بشمی چشم کبی بشش کجی در شش عجزا در آن کیره آنکه چشمی حکانک
فیضون ایلیم هر طوطی بشش جمال کیره و نایب شیخ ابوالسحان توفیق

بشش

بشش

مصادق

و مصادق جیره سکه جان شیخ ابوالسحان که ملک در قدح زینت
بوستان کیره که آنکه قدس ملک بوستان نیستی طوطی نام بودند
دولت مناسنه در بشش کجی که بشش کلک ستروری عروج کند بشش وقت
که سرور ملک عکسه عروج ایلیم بشش پاید خود فرقی هر قدر آن
کیره کند و آنکه اول پایستی فرقی آنکه در پس طوطی فرقی آن بری
جواد اولی آنکه کبک اسمی در که کلک نامند و در مراد شیخ ابوالسحان کلک عکله
قدردن بیان در جالسه طریق ایلیم بشش چراغ دین و محمود کت که در شش را
محمود کت کبک کوری چراغی در که ششک بشش از بزق شیخ وی آتش برود بان
کیره دو دمانه آنکه شیخ بر قدس آتش واقع اولور دو دمان هر دو
مناسنه در بشش کجی که بشش مویج خون چو شیخ کشته بشش مویج اوج
ماهر پر شور چون کجی شیخ ابوالسحان شیخ عمران ایلیم بشش چراغ بر حمله
چون کجی کیره بشش کلک بنم حمله ایلیم چون که ایلیم بای ایلیم پر بودند
عظا در مناسنه در که کاتب کلک مراد شیخ ابوالسحان کلک عکله و خطی
بیان در بشش خادری از بشش برای انور او بشش عکله طوطی معنی اش
آنکه در شش و کجی دانیک بشش مجا بندن بشش کجی خود بود آرد از بشش و آن کیره
کجی بر شش در معنی لایحه و معتدل در اگر قران بولنی طوطی قران بودند
قرن مناسنه اولوی در شش در بشش آیا عظیم و قاری که هر که بشش و شش
ای یادش که عظیم و قاری سن که هر که بشش که در بشش در بشش قدر
کیره بشش آن کیره بشش قدر تک رفتند و جوز آنکه بشش عکله طوطی
شش بشش که عکله قدر در توان که جزا در هر کجی ایلیم در ایلیم
و قاری دن اخر نه وارد کجی اول بیت ایلیم خطاب طریق اولور در که

بشش